

حفظ نظام به مثابه مهم‌ترین تکلیف شرعی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

الآن جمهوری اسلامی یعنی اسلام.

امام خمینی (ره): ۶ اسفند ۱۳۶۳

* محمدامیر قدوسی

** علی اکبر گرجی از ندریانی

*** ابوالقاسم فنائی

DOI: 10.22096/rc.2024.2024571.1185

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷]

چکیده

یکی از اساسی‌ترین پرسش‌ها درباره نظریه سیاسی امام خمینی (ره) این است که بر بنیاد این نظریه، کدام تکلیف الهی در چنان درجه‌ای از اهمیت قرار دارد که هیچ واجب الهی دیگری در مقام تراحم با آن، اولویت پیدا نمی‌کند؟ بررسی آثار مکتوب و شفاهی امام خمینی نشان می‌دهد که سخنان ایشان به‌ظاهر و در نگاه نخستین دچار تعارضی درونی است و از همین رو مفسران و پژوهشگرانی که درباره آرای ایشان به تفسیر و پژوهش پرداخته‌اند، برداشت‌های مختلفی از سخنان ایشان ارائه داده‌اند. با این حال ادعای ما این است که تأمل بیشتر و همه‌جانبه نشان می‌دهد که این ناسازگاری‌ها مستقر نیست و شواهدی که به سود تفسیر مختار ما وجود دارد، از شواهد مؤید تفاسیر رقیب بسیار قوی‌تر است. دستاورد پژوهش حاضر آن است که امام خمینی به وحدت و عینیت اسلام و حکومت باورمندند و اساساً اسلام را همان حکومت می‌دانند. از سوی دیگر ایشان نظام جمهوری اسلامی را که به استناد بسیاری از اصول قانون اساسی آن، از جمله اصول ۴ و ۵ و ۵۷، نظامی مبتنی بر ولایت فقیه بوده و تمام قوانین آن در چهارچوب اصول و قواعد اسلامی است، مصداق تام و تمام حکومت اسلامی می‌دانند. بر این اساس، این طور به نظر می‌رسد که از نظر ایشان، حفظ نظام جمهوری اسلامی، یعنی حفظ حکومت اسلامی و حفظ حکومت اسلامی عین حفظ اسلام است، نه مقدمه آن. در این دیدگاه، بیرون از اسلام و حکومت اسلامی ارزش مهم‌تری وجود ندارد که حکومت اسلامی مقدمه تحقق آن باشد و در صورت تعارض بر حفظ حکومت اسلامی مقدم شود.

واژگان کلیدی: مهم‌ترین تکلیف شرعی؛ حفظ جمهوری اسلامی؛ یگانگی اسلام و حکومت؛ نظریه امام خمینی.

* دانشجوی دکترا، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: amir1641990@gmail.com

Email: gorji110@yahoo.fr

Email: a.fanaei@gmail.com

** دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

*** استادیار، دپارتمان فلسفه، دانشگاه مفید، قم، ایران.



۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین ابعاد نظریه سیاسی امام خمینی و جوب حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران است؛ تا آنجا که ایشان حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران را از حفظ جان هرکسی، گرچه آن شخص امام عصر (عج) باشد، مهم‌تر قلمداد کرده‌اند.^۱ پرسش بنیادینی که این پژوهش در جست‌وجوی پاسخ آن است، این است که آیا در نظریه ایشان تحت هیچ شرایطی، هیچ واجبی مهم‌تر از حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد؟ بدین معنا که آیا از نظر ایشان در تراحم میان حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران با دیگر واجبات و نیز محرمات شرعی، همواره این نظام جمهوری اسلامی ایران است که حفظ آن مهم‌ترین واجب شرعی و اختلال در آن مهم‌ترین حرام شرعی قلمداد می‌شود؟ برای پاسخ باید به بررسی آثار امام خمینی بپردازیم و بکوشیم نظر مختار ایشان را از لابه‌لای آثار زبان و قلم ایشان کشف کنیم.

در این راستا لازم است ابتدا بدانیم از نظر ایشان میان اسلام و حکومت اسلامی و به‌ویژه مصداق کنونی آن، یعنی جمهوری اسلامی چه نسبتی برقرار است؟ و در وهله بعدی باید به بررسی پیامدهای آرای امام خمینی در این باره بپردازیم. تراحم میان حفظ نظام جمهوری اسلامی و حفظ چیزی مهم‌تر از آن، مبتنی بر فرض «دوگانگی» میان نظام جمهوری اسلامی و آن چیز است. بنابراین، مفسرانی که می‌کوشند نشان دهند که از نظر امام خمینی حفظ نظام جمهوری اسلامی مهم‌ترین واجب شرعی نیست، ناگزیرند نشان دهند که ایشان نیز به این دوگانگی قائل است.

۲. یگانگی میان اسلام و حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی

پرسش از نسبت میان اسلام و حکومت در اندیشه سیاسی امام خمینی از اهمیت ویژه‌ای در فهم ابعاد دیگر اندیشه ایشان برخوردار است. در میان پژوهشگرانی که درباره آرای امام خمینی اظهار نظر کرده‌اند در این باره اختلاف‌نظرهای جدی وجود دارد. برخی از این پژوهشگران بر این باورند که از نظر ایشان، اسلام چیزی است و حکومت اسلامی چیزی دیگر و از این‌رو تشکیل و حفظ حکومت اسلامی صرفاً مقدمه حفظ اسلام است و ارزش ابزاری دارد.

برای نمونه، محسن ملک‌افضلی اردکانی بر این باور است که از نظر امام خمینی حفظ

۱. سید روح‌الله خمینی، صحیفه امام، جلد ۱۵ (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹)، ۳۶۵.

حفظ نظام به‌مثابه مهم‌ترین تکلیف شرعی در... / قدوسی، ازدریانی و فنائی ۹۵

حکومت اسلامی، نقش آلی و مقدماتی برای حفظ اسلام دارد.^۲ وی می‌نویسد:

نظام دارای مفاهیم مختلفی است. این مفاهیم که میان آنها رابطه سلسله مراتبی است از بالا به پایین عبارت است: از نظام کلان اجتماعی جامعه، حدود و ثغور مملکت اسلامی، حکومت یا نظام سیاسی حاکم و سایر خرده‌نظام‌ها شامل: نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. در رأس این نظام‌ها، نظام اسلام قرار دارد. این رابطه سلسله مراتبی، مقتضی آن است که حفظ هر یک از نظام‌های واقع‌شده در مراتب پایین‌تر به حفظ و استحکام مراتب بالاتر منجر می‌شود و به عکس ایجاد اختلال در هر یک از اینها موجب اختلال در نظام‌های بالاتر خواهد شد.^۳

رحیم نوبهار یکی از دیگر از پژوهشگرانی است که برای حکومت اسلامی نقش مقدماتی و آلی در جهت حفظ مقاصد عالی اسلام قائل است و تلویحاً می‌کوشد نظریه مختار خود را به امام خمینی نیز نسبت دهد. وی نیز بر این باور است که:

برخلاف آنچه در ادبیات سیاسی - اجتماعی کنونی کشور ما رایج شده در فقه مقصود از حفظ نظام حفظ کلیت اجتماع است نه خصوص نظام حکومتی؛ هرچند تلاش برای حفظ حکومت صالح و عادل هم از مصادیق روشن حفظ نظام است؛ درواقع به حکم اینکه جامعه ناگزیر به حکومت صالح نیازمند است، تلاش برای حفظ حکومت صالح هم همچون یکی از عناصر لازم برای بقای جامعه لازم است.^۴

در دیگر سو، برخی دیگر از پژوهشگران بر این باورند که امام خمینی تشکیل حکومت اسلامی را صرفاً مقدمه حفظ اسلام نمی‌داند؛ بلکه بر این باور است که اساساً اسلام چیزی جز حکومت نیست. برای مثال، محمدجواد فاضل‌لنکرانی معتقد است که «الاسلام هو الحکومه» نظریه نهایی و تکامل‌یافته امام پیرامون نسبت اسلام و حکومت است که بر ایده وحدت و عینیت اسلام و حکومت تأکید می‌ورزد.^۵

۲. محسن ملک‌افضلی اردکانی، *قاعده حفظ نظام* (قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۹)، ۲۷-۲۹.

۳. ملک‌افضلی اردکانی، *قاعده حفظ نظام*، ۴۰۷.

۴. رحیم نوبهار، «از حفظ حکومت تا حفظ نظام»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی* ۲۱، شماره ۶۳ (تابستان ۱۳۹۸)، ۴۳-۶۴؛ شایان یادآوری است که اگرچه آقای رحیم نوبهار به‌صراحت چیزی را به امام خمینی (ره) نسبت نداده است، وقتی ادعا می‌کند که در فقه، مقصود از حفظ نظام، حفظ کلیت اجتماع است، سخن ایشان شامل فقه امام خمینی (ره) نیز می‌شود.

۵. محمدجواد فاضل‌لنکرانی و محمد قاسمی، «تفسیری نو از نظریه الاسلام هو الحکومه و مستندات آن»، *دوفصلنامه*

یکی از مؤیدات و قراین بسیار کلیدی که صاحبان نظریه اخیر بر آن تأکید می‌کنند، یکی از عبارات امام خمینی در کتاب *البیع* است که متضمن بیان یگانگی اسلام و حکومت است. امام خمینی در این کتاب تصریح می‌کند که:

انّ فی الإسلام نظاماً و حکومتاً ... بل يمكن أن يقال الإسلام هو الحكومة بشئونها والأحكام قوانين الإسلام و هي شأن من شئونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض وأمور آلیه لإجرائها وبسط العدالة؛^۶
در اسلام نظام و حکومتی وجود دارد... بلکه ممکن است گفته شود که اساساً اسلام همان حکومت است به [تمام] شئون آن است و احکام قوانین اسلام اند که یکی از شئون حکومت است؛ بلکه احکام مطلوبات بالعرض و اموری آلی برای اجرای حکومت و بسط عدالت هستند.

ایشان نه تنها در کتاب *البیع* که در موارد متعدد دیگری نیز این موضوع را به بیان‌های مختلف آشکار ساخته‌اند که از نظر ایشان سیاست گوهر اسلام است. برخی از سخنان ایشان صریحاً دال بر یگانگی میان اسلام و حکومت است و بخشی دیگر، دال بر این است که سیاست همچون روحی است که در همه جای اسلام حضور دارد؛^۷ از جمله در این موارد:

اسلام دین سیاست است؛ قبل از اینکه دین معنویات باشد.^۸

اسلام دین سیاست است؛ دینی است که در احکام او، در مواضع او، سیاست به وضوح دیده می‌شود.^۹

برای اینکه کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به منزله اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است؛ شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتب حدیث با رساله‌های عملیه هست. قرآن و کتاب‌های حدیث که منابع احکام و دستورات اسلام است با رساله‌های عملیه که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از

علمی- تخصصی مطالعات فقه سیاست ۲، شماره ۳ (بهار و تابستان ۱۴۰۱): ۱۵۴-۱۷۵.

۶. سید روح‌الله خمینی، کتاب *البیع*، جلد ۲ (قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا)، ۴۷۲.

۷. محمدامیر قدوسی، *چهار نظریه درباره حکمرانی* (تهران: انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۹۹)، ۲۴۶.

۸. سید روح‌الله خمینی، *صحیفه امام*، جلد ۶ (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۴)، ۴۶۷.

۹. خمینی، *صحیفه امام*، ۹: ۳۳۳.

حفظ نظام به‌مثابه مهم‌ترین تکلیف شرعی در... / قدوسی، ازندریانی و فنائی ۹۷

نسبت صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بردارد، سه یا چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است؛ مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه هم مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است.^{۱۰}

آنقدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده است، در عبادات وارد نشده است؛ خصوصاً اسلام که از همه ادیان بیشتر در این معنا پافشاری دارد که همه احکامش یک احکام مخلوط به سیاست است... نمازش مخلوط به سیاست است؛ حج‌اش مخلوط به سیاست است؛ زکاتش سیاست است، اداره مملکت است؛ خمس‌اش برای اداره مملکت است.^{۱۱}

این موافقی که در اسلام هست؛ مثل عید فطر، عید اضحی، قربان و حج، موافق حج، نماز جمعه، جماعات که در شب و روز انجام می‌گیرد، این موافق جنبه‌های عبادی دارد و جنبه‌های سیاسی و اجتماعی هم دارد؛ یعنی جنبه عبادی‌اش در جنبه سیاسی‌اش، اینها مدغمند؛ منضم به همدند.^{۱۲}

و حتی در یکی از سخنرانی‌های خود با تأکید فراوان و در ضمن قسم جلاله تصریح کرده‌اند که: «والله اسلام تمامش سیاست است».^{۱۳}

البته ایشان در کتاب ولایت فقیه خود که صورت مکتوب دروس ایشان در نجف اشرف در سال ۱۳۴۸ هجری خورشیدی است، در مقام اثبات لزوم برپایی حکومت اسلامی، به این نکته اشاره می‌کنند که برپایی و اجرای احکام سیاسی و اجتماعی اسلام که بخش فربه و مهمی از احکام اسلامی هستند، نیازمند مجری و دستگاه حاکمه است و از این رو حکومت اسلامی را مجری احکام اسلامی معرفی کرده‌اند:

چون اجرای احکام پس از رسول اکرم(ص) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد... از غیبت صغرا تاکنون که بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر

۱۰. سید روح‌الله خمینی، ولایت فقیه (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸)، ۱۱.

۱۱. خمینی، صحیفه امام، ۱۰: ۱۸.

۱۲. خمینی، صحیفه امام، ۴: ۴۴۷.

۱۳. خمینی، صحیفه امام، ۱: ۲۷۰.

بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کاری خواست بکند؟ هرج و مرج است؟ قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن ۲۳ سال زحمت طاقت‌فرسا کشید فقط برای مدت محدودی بود؟ آیا خدا اجرای احکامش را محدود کرد به دو بیست سال؟ و پس از غیبت صغرا اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟ اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آنها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است.^{۱۴}

۱۴. خمینی، ولایت فقیه، ۲۷-۲۸، یکی از فرزاندانی که این مقاله را پیش از انتشار آن مطالعه کرده‌اند، در کنار این پاراگراف چنین نوشته‌اند: «نکته اصلی از امام خمینی (ره) را نیاورده‌اید. آنجا که تصریح کرده‌اند حکومت یک امر عقلایی اعتباری است و هیچ ارزش ذاتی ندارد که مقام آور باشد؛ پس حضرت زهرا (س) بالاترین مقامات را داشت، اما این مقام حکومتی را نداشت. بنابراین، در این فراز آشکارا حکومت مقدمه اجرای احکامی قرار می‌گیرد که مصلحت در اجرای آنهاست و حکومت صرفاً وسیله است». ضمن تشکر فراوان از ایشان، لازم است توضیحاتی ارائه کنیم: آنچه ایشان از آن یاد می‌کند این قسمت از عبارات امام خمینی (ره) در صفحات ۵۳ تا ۵۶ کتاب ولایت فقیه است: «لازمه اثبات ولایت و حکومت برای امام (ع) این نیست که مقام معنوی نداشته باشد. برای امام مقامات معنوی هم هست که جدا از وظیفه حکومت است و آن، مقام خلافت کلی الهی است که گاهی در لسان ائمه علیهم‌السلام، از آن یاد شده است. خلافتی است تکوینی که به موجب آن جمیع ذرات در برابر «ولئی امر» خاضع‌اند. از ضروریات مذهب ماست که کسی به مقامات معنوی ائمه (ع) نمی‌رسد، حتی ملک مقرب و نبی مرسل. اصولاً رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) (طبق روایاتی که داریم) قبل از این عالم انواری بوده‌اند در ظل عرش و در انعقاد نطفه و «طینت» از بقیه مردم امتیاز داشته‌اند و مقاماتی دارند الهی ماشاء‌الله. چنانکه در روایات «معراج» جبرئیل عرض می‌کند: لَوْ دَنَوْتُ أَنْفَلَةً، لَأَخْتَرُكَتُّ (هرگاه کمی نزدیک‌تر می‌شدم، سوخته بودم) یا این فرمایش که إِنَّ لَنَا مَعَ اللَّهِ حَالَاتٍ لَا يَتَسَعُّهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ (ما با خدا حالاتی داریم که نه فرشته مقرب آن را می‌تواند داشته باشد و نه پیامبر مرسل). این جزء اصول مذهب ماست که ائمه (ع) چنین مقاماتی دارند، قبل از آنکه موضوع حکومت در میان باشد. چنانکه به حسب روایات این مقامات معنوی برای حضرت زهرا، سلام‌الله علیها، هم هست؛ با اینکه آن حضرت نه حاکم است و نه قاضی و نه خلیفه. این مقامات سوای وظیفه حکومت است. از این رو، وقتی می‌گویم حضرت زهرا علیها السلام، قاضی و خلیفه نیست، لازم‌اش این نیست که مثل من و شماست یا بر ما برتری معنوی ندارد؛ همچنین اگر کسی قائل شد که «التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» سخنی درباره رسول اکرم (ص) گفته بالاتر از اینکه آن حضرت مقام ولایت و حکومت بر مؤمنان را دارد. ما در این باره اکنون صحبتی نداریم، زیرا به عهده علم دیگری است. عهده‌دار شدن حکومت فی حد ذاته شأن و مقامی نیست؛ بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) درباره نفس حکومت و فرماندهی به ابن عباس فرمود: این کفش چقدر می‌ارزد؟ گفت: هیچ. فرمود: فرماندهی بر شما نزد من از این هم کم ارزش‌تر است؛ مگر اینکه به وسیله فرماندهی و حکومت بر شما بتوانم حق (قانون و نظام اسلام) را برقرار سازم؛ و باطل (قانون و نظامات ناروا و ظالمانه) را از میان بردارم. پس نفس حاکم‌شدن و فرمانروایی وسیله‌ای بیش نیست و برای مردان خدا اگر این وسیله به کار خیر و تحقق هدف‌های عالی نیاید، هیچ ارزش ندارد. از این رو، در خطبه نهج البلاغه می‌فرماید: «اگر حجت بر من تمام نشده و ملزم به این کار نشده بودم، آن را (فرماندهی و حکومت را) رها می‌کردم». بدیهی است تصدی حکومت به دست آوردن یک وسیله است؛ نه اینکه یک مقام معنوی باشد؛ زیرا اگر مقام معنوی بود، کسی نمی‌توانست آن را غصب کند یا رها سازد. هرگاه حکومت و فرماندهی وسیله اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام شود، قدر و ارزش پیدا می‌کند؛ و متصدی آن صاحب ارجمندی و معنویت بیشتر می‌شود. بعضی مردم چون دنیا چشمشان را پر کرده، خیال می‌کنند که ریاست و حکومت فی نفسه برای ائمه (ع) شأن و مقامی است که اگر برای دیگری ثابت شد دنیا به هم می‌خورد. حال آنکه نخست‌وزیر شوروی یا انگلیس و رئیس جمهور آمریکا حکومت دارند، منتها کافرند. کافرند، اما حکومت و نفوذ سیاسی دارند و این حکومت و نفوذ و اقتدار سیاسی را وسیله

اما آن هنگام که این استدلال را در کنار سایر عبارات ایشان، به‌ویژه عباراتی که پیش از این ذکر کردیم، قرار می‌دهیم، به‌روشنی درمی‌یابیم که عبارات امام خمینی در کتاب ولایت فقیه با سایر عبارات ایشان تعارض ندارد و نافی آلی و مقدمی بودن احکام اسلام برای تحصیل مصالح حکومت اسلامی نیست و در مقام تدقیق، با یگانگی اسلام و حکومت نیز منافات ندارد. همچنان که در دولت‌های مدرن نیز قوه مجریه، اصولاً برای اجرای مصوبات قوه مقننه تأسیس می‌شود، اما پابندی به برخی قوانین در دولت‌های مدرن نیز در وضعیت استثنایی، گاه تعلیق می‌شود؛ چراکه کار ویژه مهم دولت مدرن مشروطه، مدیریت حقوق بنیاد امر سیاسی است، نه پابندی تام و تمام به قانون که نقشی آلی، مقدمی و طریقی دارد. قانون تا جایی پاس‌داشتنی است که در راستای مدیریت مشروطه‌گرایانه امر سیاسی سبب اختلال و نقض غرض نگردد.^{۱۵}

کامروایی خود از طریق اجرای قوانین و سیاست‌های ضدانسانی می‌کنند. ائمه و فقهای عادل موظفانند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند. صرف حکومت برای آنان جز رنج و زحمت چیزی ندارد؛ منتها چه کنند؟ مأمورند انجام وظیفه کنند. موضوع «ولایت فقیه» مأموریت و انجام وظیفه است. حضرت درباره اینکه چرا حاکم و فرمانده و عهده‌دار کار حکومت شده، تصریح می‌کند که برای هدف‌های عالی، برای اینکه حق را برقرار کند و باطل را از میان ببرد. فرمایش امام این است که خدایا تو می‌دانی ما برای به دست آوردن منصب و حکومت قیام نکرده‌ایم؛ بلکه مقصود ما نجات مظلومین از دست ستمکاران است. آنچه مرا وادار کرد که فرماندهی و حکومت بر مردم را قبول کنم، این بود که «خدای تبارک و تعالی از علما تعهد گرفته و آنان را موظف کرده که بر پرخوری و بهره‌مندی ظالمانه ستمگران و گرسنگی جانکاه ستمدیدگان سکوت ننمایند»؛ یا می‌فرماید: «اللهم، اِنِّكَ تَعْلَمُ اَنَّهُ لَمْ يَكُنْ اَلَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَ لَا اَلْتِمَاسَ شَيْئٍ مِنْ فَضُولِ الْخَطَاةِ»؛ خدایا، تو خوب می‌دانی که آنچه از ما سر زده و انجام شده، رقابت برای به دست گرفتن قدرت سیاسی یا جست‌وجوی چیزی از اموال ناچیز دنیا نبوده است؛ و بلافاصله درباره اینکه پس او و یارانش به چه منظور کوشش و تلاش می‌کرده‌اند می‌فرماید: «وَ لَكِنْ لِتَوَدَّ اَلْمَعَالِمُ مِنْ دِينِكَ، نَظَهَرَ اَلْاَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ اَلْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تَقَامَ اَلْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ»؛ بلکه برای این بود که اصول روشن دینت را بازگردانیم و به تحقق رسانیم؛ و اصلاح را در کشورت پدید آوریم؛ تا در نتیجه آن بندگان ستمدیده‌ات ایمنی یابند و قوانین (قانون جزای) تعطیل شده و بی‌اجرا مانده‌ات به اجرا درآید و برقرار گردد».

علیرغم نظر این استاد گرانقدر در تحلیل نهایی از این عبارات امام خمینی (ره) استفاده نمی‌شود که حکومت صرفاً مقدمه اجرای احکام فرعی شرعی به معنای احکام اولیه و ثانویه است. اولاً، به گمان ما منظور از احکام الهی اعم از احکام اولی و احکام ثانوی و احکام ولایی حاکم اسلامی است و روشن است که احکام ولایی حاکم اسلامی نیز بر اساس درک او از مصلحت اسلام صادر می‌گردد. مصلحتی که منقاد به احکام اولی و ثانوی فقهی (و هیچ حکم شرعی و انسانی دیگری) نیست. درک فقیه حاکم از مصلحت اسلام نیز وابستگی تام و تمامی دارد به مذاق اسلام‌شناسی او و درک او از اولویات شارع. ما گمان می‌کنیم که گرچه امام خمینی نیز همچون بسیاری دیگر از فقها در هنگام تزامم احکام شرعی، برای تشخیص حکم اهم، به آنچه که درک او از روح اسلام و مذاق فقه و مسامحتاً مقاصد شریعت (و نه در معنای دقیق آن در تاریخ فقه مالکی یا در تعبیر برخی روشنفکران معاصر) بود، تمسک می‌جست، بر این باور بود که حفظ نظام جمهوری اسلامی آن اوجب الواجباتی است که هیچ حکم شرعی دیگری با آن یارای مزاحمت ندارد. آری، در کمال شگفتی امام خمینی (ره) جمهوری اسلامی را همان اسلام می‌دانست!

۱۵. روشن است که فاصله اندیشه سیاسی امام خمینی با نظریه دولت مدرن مشروطه از ماه تا ماهی است و بیان این نکته مهم صرفاً برای تقریب به ذهن و استفاده از تشبیه در وجه صرفاً مقرب آن بوده است و نگارندگان به هیچ روی قصد ندارند برخلاف باور خود، میان اندیشه امام خمینی و بایسته‌های دولت مدرن مشروطه این‌همانی برقرار کنند.

با توجه به عبارات بسیار صریح و روشن امام خمینی درباره یگانگی میان اسلام و حکومت، به نظر می‌رسد که حق با کسانی است که نظریه مقدمه‌بودن حکومت برای حفظ اسلام را به‌مثابه نظریه سیاسی امام خمینی قابل دفاع نمی‌دانند. باری، به حکم عقل، تشکیل حکومت مقدمه عقلی اجرای احکام اولیه و ثانویه اسلام است؛ ولی این سخن بدین معنا نیست که می‌توان جایگاه حکومت در اسلام را از منظر امام خمینی، صرفاً بدین شأن نازل فروگاست؛ زیرا تشکیل حکومت و حفظ آن مهم‌ترین حکم اسلام است و سایر احکام از نظر امام خمینی صرفاً شأن طریقی و نه موضوعی دارند و نظریه ایشان مبنی بر یگانگی حکومت و اسلام نشان می‌دهد که قلمداد کردن حکومت به‌مثابه مقدمه اسلام با اندیشه ایشان سازگار نیست، بلکه از نظر ایشان حکومت اسلامی عین اسلام و نه مقدمه آن است.

به گمان نگارندگان، مضمون این گفته امام خمینی در نامه دی ماه ۱۳۶۶ هجری خورشیدی به رئیس جمهور و امام جمعه وقت تهران «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (صلی‌الله علیه وآله و سلم) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است».^{۱۶} ترجمان مضمون جمله دیگر ایشان در جلد دوم کتاب البیع است که «اسلام همان حکومت است و... احکام شرعی مطلوبات بالعرض هستند».^{۱۷} و میان این دو جمله که میان تاریخ بیان آنها چندین سال فاصله وجود دارد، سازگاری کامل برقرار است؛ زیرا مقصود ایشان از اینکه «احکام شرعی مطلوبات بالعرض اند»، همه احکام شرعی نیست و شامل وجوب حفظ نظام اسلامی نمی‌شود که عین وجوب حفظ اسلام است. به بیان دیگر، از آنجا که از نظر ایشان خود اسلام مطلوب بالذات است، حکومت اسلامی نیز که عین اسلام است مطلوب بالذات است، نه مطلوب بالعرض.

اکنون که تساوی میان اسلام و نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی به‌تصریح منصوص ایشان روشن شد، می‌توانیم این حقیقت را دریابیم که از نظر امام خمینی حفظ اسلام که اعظم فرایض الهی است، عین حفظ حکومت اسلامی است.

۳. یگانگی میان اسلام و جمهوری اسلامی در اندیشه امام خمینی

امام خمینی در یکی از سخنرانی‌های خود در سال ۱۳۶۳ هجری خورشیدی که در جمع فرماندهان ارتش و سپاه ایراد شده است، در بیانی بسیار صریح، میان اسلام و جمهوری

۱۶. خمینی، صحیفه امام، ۲۰: ۴۵۱-۴۵۲.

۱۷. خمینی، کتاب البیع، ۲: ۴۷۲.

حفظ نظام به مثابه مهم‌ترین تکلیف شرعی در... / قدوسی، ازندریانی و فنائی ۱۰۱

اسلامی، این همانی برقرار و حکم به وحدت و عینیت این دو کرده‌اند: «الآن جمهوری اسلامی، یعنی اسلام».^{۱۸}

افزون بر این اظهار نظر روشن و قاطع، امام خمینی در برخی از سخنرانی‌های خود، از دو عبارت «جمهوری اسلامی» و «اسلام» به جای یکدیگر، به مثابه حد وسط استدلال استفاده می‌کنند. حد وسطی که طبق ضوابط علم منطق، باید در هر دو مقدمه، استدلال یکسان باشد. این خود اشعار به این معنا دارد که از نظر ایشان تمایز و دوگانگی میان جمهوری اسلامی و اسلام وجود ندارد.

برای نمونه، ایشان در سخنرانی تاریخ ۲۵ آبان ماه ۱۳۶۰ هجری خورشیدی که برای مسئولان بنیاد شهید ایراد کرده‌اند، اهمیت حفظ جمهوری اسلامی را از اهمیت حفظ جان حضرت بقیه‌الله (عج) بیشتر دانسته، حفظ جمهوری اسلامی را همان حفظ اسلام معرفی کرده‌اند:

حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر (ولو امام عصر باشد) اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام. همه انبیا از صدر عالم تا حالا که آمدند، برای کلمه حق و برای دین خدا مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند. پیامبر اکرم آن همه مشقات را کشید و اهل بیت معظم او آن همه زحمات را متکفل شدند و جانبازی‌ها را کردند؛ همه برای حفظ اسلام است.^{۱۹}

همچنین، ایشان در متن پیامی که در ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۳ هجری خورشیدی صادر کرده اند، حفظ جمهوری اسلامی را واجبی دانسته‌اند که به بیان ایشان هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند:

مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود و با این نشانه‌گیری‌هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می‌شود، از اهمّ واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند؛ و از اموری است که احتمال خلل در آن عقلاً منجز است.^{۲۰}

۱۸. خمینی، صحیفه امام، ۱۹: ۱۷۳.

۱۹. خمینی، صحیفه امام، ۱۵: ۳۶۵.

۲۰. خمینی، صحیفه امام، جلد ۱۹: ۱۵۳.

همچنین ایشان در سخنرانی دیگری در تاریخ ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۴ هجری خورشیدی، حفظ جمهوری اسلامی را همان حفظ اسلام و واجبی عینی که اهم واجبات است تلقی کرده‌اند:

آحاد مردم یکی یکیشان تکلیف دارند برای حفظ جمهوری اسلامی، یک واجب عینی، اهم مسائل واجبات دنیا، اهم است، از نماز اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه این حفظ اسلام است، نماز فرع اسلام است.^{۲۱}

از آنجاکه در زمان حیات بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران، هنوز اصول لاینیغیر منصوص در اصل ۱۷۷ که در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به این قانون افزوده شده، به تصویب نرسیده بود، نمی‌توان مدلول و منطوق این اصول را به معنای هسته سخت ماهیت جمهوری اسلامی از منظر امام خمینی در نظر گرفت و مدعی شد حقیقت و ماهیت جمهوری اسلامی ایران در این اصل جلوه‌گر است. با این حال می‌توان به نحو موجه چنین ادعا کرد که آنچه جمهوری اسلامی را در نظر امام خمینی تعیین می‌بخشید و بدان معنا و مفهوم می‌داد، این بود که جمهوری اسلامی طبق اصول ۴ و ۵ و ۵۷ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ هجری خورشیدی، حکومتی مبتنی بر قواعد و اصول اسلامی است. حکومتی که تأسیس و استمرار و تمام فعالیت‌های آن مبتنی بر اصول و قواعد اسلامی به‌ویژه اصل ولایت مطلقه فقیه است.^{۲۲}

البته لازم به ذکر است که این اصول و قواعد اسلامی، چنانکه در نامه بسیار مهم ایشان به امام جمعه تهران در سال ۱۳۶۶ هجری خورشیدی، به‌وضوح آمده است،^{۲۳} به معنای احکام شرعی فرعی، یعنی احکام اولیه و ثانویه نیست و احکام سلطانی/ولایی ولی مطلق فقیه بر اساس درک او از مصلحت اسلام بر همه این احکام حاکم و فائق است و در نتیجه جمهوری اسلامی حکومتی است که تحت ولایت مطلقه ولی فقیه عادل و بر اساس مصلحت اسلام و به تشخیص ولی مطلق فقیه از این مصالح اداره می‌گردد و به هیچ قیدی اعم از احکام شرعی و قوانین عرفی و قراردادی مقید نیست.^{۲۴}

۲۱. خمینی، صحیفه/امام، ۱۹: ۴۸۶-۴۸۷.

۲۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ خورشیدی با اصلاحات ۱۳۶۸ هجری خورشیدی.

۲۳. خمینی، صحیفه/امام، ۲۰: ۴۵۱-۴۵۲.

۲۴. استاد محترمی که مقاله حاضر را پیش از انتشار آن با دقت و حوصله فراوان مطالعه فرموده بودند، در کنار این پاراگراف از مقاله مرقوم داشته‌اند: «(۱) اتفاقاً در نوشته‌ها و گفته‌های امام خمینی در حیطه بحث ولایت مطلقه فقیه، تأکید ایشان، در اغلب و بلکه قریب به اتفاق موارد، به جای فرد ولی، ولایت و حکومت اسلامی است؛ یعنی ایشان مسئله را به

جای شخصی دیدن، نهادی می‌بینند و این از خطاهای جدی است که بعداً اتفاق افتاد و ولایت مطلقه نهادی را به ولایت مطلق فردی تعبیر کردند و دیدگاه امام خمینی را از جایگاه اصلی خود که مبتنی بر تشخیص مصلحت بود و تشخیص مصلحت هم در حیطه حکمرانی امری تاریخی-اجتماعی است که همگان را وارد مشارکت جدی در عرصه سیاسی می‌کند، به جاهای نامناسبی سوق دادند».

(۲) نه درک شخصی، بلکه درک حاصل از مصلحت به دست آمده از علایق تاریخی-اجتماعی. اگر نظریه امام خمینی را زمینه‌مند مطالعه کنیم به خوبی روشن می‌گردد که او دنبال مسلط کردن اراده یک فقیه بر جامعه نبود، بلکه برعکس دنبال محدود کردن اراده فقیهانی بود که به مصلحت جامعه که امری تاریخی-اجتماعی است، بی‌توجه بودند و روی احکام شرعی به شکل متصلبانه تأکید می‌کردند. نمونه این نگاه فتواهای ایشان درباره شطرنج، مالکیت معادن و اختیارات دولت اسلامی است که مبتنی بر اراده فردی اینها را مطرح نکرده است.

(۳) اگر به شرع، عقل و عرف مقید نباشد نتیجه‌اش می‌شود اینکه فقط مقید به اراده یک شخص است و این می‌شود عین استبداد. اراده فقیه مقید به مصلحت است و مصلحت اجتماعی را یک‌تنه کشف نمی‌کند، بلکه با توجه به عقل جمعی تاریخی-اجتماعی قابل کشف است. امام خمینی دقیقاً به این مصلحت تاریخی-اجتماعی توجه داشت. خود ایشان در کتاب ولایت فقیه اتفاقاً این مسئله استبداد فقیه را مطرح کرده و در مجموعه گفته‌ها و نوشته‌های خود اینگونه پاسخ داده است که فقیه به دو چیز اراده‌اش وابسته است. ۱. به احکام اساسی اسلام. ۲. به مصالح اسلام و مسلمین.

ضمن تشکر فراوان از دقت نظر و توجه ایشان، در پاسخ به نکات این استاد محترم باید عرض کنیم:

(۱) در اندیشه امام خمینی، آخر الامر نهاد ولایت از فرد ولی جدا نیست. مسئله این است که این نهاد توسط یک فرد اشغال می‌شود و آن فرد موظف است بر اساس تشخیص خود عمل کند. اصولاً ولایت مطلقه نهادی یعنی چه؟ اگر شورا بود و در آن شورا همه مردم مستقیم یا غیرمستقیم مشارکت داشتند، حق با ایشان بود، اما در واقع چنین نیست. تصمیم نهایی با فرد است و حتی در سازوکار زمان خود ایشان و نیز سازوکار فعلی، تمام اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب مقام رهبری هستند. در ضمن فرق فارق میان مشورت کردن و تصمیم فردی گرفتن با تصمیم شورایی گرفتن بر اساس رأی اکثریت وجود دارد. افزون بر این امام خمینی حتی به مفاد برخی اصول قانون اساسی سال ۱۳۵۸ هجری خورشیدی که رهبر را برای انتخاب برخی مقام‌های دستگاه قضایی مکلف به مشورت کرده بود، آنچنان که توقع می‌رفت، عنایت نداشتند. همچنین تأکید بر این موضوع ضروری است که ما گمان نمی‌کنیم سیره رهبران انقلاب، یعنی امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه با هم تفاوت قابل توجهی داشته باشد و به تعبیر مسیر جمهوری اسلامی در این زمینه‌ها از سال ۱۳۶۸ هجری خورشیدی به بعد باور نداریم.

(۲) به نظر می‌رسد که در اینجا میان مقام استنباط حکم شرعی و مقام اعمال ولایت فقیه خلطی صورت گرفته است. امام خمینی در صدد محدود کردن اراده فقیهان، بما هم فقها نبود، بلکه در صدد بسط اختیارات ولی فقیه بود و این امر را برای اداره جامعه ضروری می‌دید. رأی متأخر فقهی ایشان از جمله درباره شطرنج و نیز برخی آرای سابق فقهی ایشان از جمله درباره حیل ربا، مستقیماً ربطی به تشخیص مصلحت و اعمال ولایت ندارد و این دو مقام را نباید با یکدیگر خلط کرد. فارغ از اینها، بررسی تطابق این فتاوا یا برخی استدلال‌های ایشان در نامه به آیت‌الله قدیری برای دفاع از آنها، با مبانی اصولیشان و نیز با شیوه‌های مالوف اجتهاد در فقه جواهری، خود سزاوار پژوهش‌های عمیق فقهی، اصولی و فلسفه فقهی است.

(۳) در اندیشه امام خمینی اراده و حکم ولی فقیه بر اساس برداشتش از آموزه‌های اسلامی بر تمام احکام شرعی و قراردادهای اجتماعی و قوانین حکومتی حاکم و فائق است. البته چنانچه خود را در موضوعی نیازمند مشورت بدانند، مشورت می‌کند؛ اما اگر خود را نیازمند مشورت ندانند، مشورت کردن بر او واجب نیست و به هر تقدیر، نهایتاً حکم، حکم اوست و نه نظر بیشتر مشاوران؛ همچنین ولی فقیه گرچه در مقام تراحم میان احکام شرعی بر اساس قاعده اهم و مهم و ذوق فقیهانه خود از چیستی امر اهم، عمل می‌کند، از نظر امام خمینی (ره) هیچ واجبی با حفظ نظام سیاسی جمهوری اسلامی مزاحمت نمی‌کند. در ضمن در اندیشه امام خمینی (ره)، طبق نص صریح نامه دی ماه ۱۳۶۶ هجری خورشیدی، ایشان به آیت‌الله خامنه‌ای، در مجموعه احکام شرعی فرعی، چیزی به نام احکام اساسی اسلام که عدول از آنها برای حفظ مصلحت جمهوری اسلامی دچار ضیق ذاتی باشد، وجود ندارد. در پایان ذکر این نکته نیز ضروری است که میان آنچه از نظر امام خمینی استبداد به شمار می‌رود، با آنچه در فرهنگ مشروطه‌گرایانه استبداد شمرده می‌شود، فاصله از ثری تا ثریا است. از نظر ایشان حکمی که ولی فقیه بر اساس تشخیص خود صادر می‌کند حکم اسلام است و بیان حکم اسلام و اجرای آن استبداد نیست.

۴. پیامدهای یگانگی اسلام و جمهوری اسلامی در اندیشه امام خمینی

یکی بودن اسلام و جمهوری اسلامی در اندیشه امام خمینی پیامدهای بسیار مهمی دارد. برای نمونه، دیدگاه پژوهشگرانی مانند محسن ملک‌افضلی در این باره غیر از دیدگاه امام خمینی است. ملک‌افضلی می‌نویسد:

در جهت حفظ نظام سیاسی نمی‌توان به هر دست‌آویزی متوسل و برای این منظور به ارتکاب کارهای حرام روی آورد مگر آنکه کار حرام در مقابل حفظ نظام از اهمیت چندانی برخوردار نباشد. گاه تراحم میان وجوب حفظ نظام، باید با ملاحظه سنج‌های مختلف جانب‌اهم را برگزید. حکومت نمونه علوی مقیاسی از حکومت‌های مبتنی بر اصول انسانی و اسلامی است که از هیچ مسیر و وسیله کیدآمیزی برای حفظ خود بهره نبرده است. به‌طور کلی حفظ نظام تا آنگاه اولویت دارد که اصل دین و توحید در معرض نابودی قرار نگیرد و زمانی که بهای حفظ نظام اضمحلال دین باشد، حفظ دین و اصل توحید یا همان نظام اسلام، مقدم بر نظام سیاسی یا دیگر مفاهیم نظام است.^{۲۵}

از سوی دیگر، امام خمینی، بر اساس اجتهاد خود و استظهارشان از برخی اخبار وارده، حتی جاسوسی و تهمت و شرب خمر و به خطر انداختن جان امام عصر (عج) را عندالافتضاء برای حفظ حکومت جایز می‌شمارند و برای عدول از هیچ‌یک از این احکام اولیه در مقام تراحم با امر اهم، یعنی حفظ حکومت اسلامی، ضیق ذاتی قائل نیستند. افزون بر این، ملک‌افضلی مفروض می‌گیرد که حفظ نظام اسلام غیر از حفظ حکومت اسلامی است، در حالی که از نظر امام خمینی، این دو یک چیزند، نه دو چیز و حفظ حکومت اسلامی عین حفظ اسلام است، نه مقدمه آن. بنابراین، در اندیشه سیاسی امام خمینی تراحم میان حفظ حکومت اسلامی و حفظ اسلام اساساً مفهومی بلامصدق و فرضی بلاموضوع است.

برای نمونه، امام خمینی در پاسخ به این پرسش که «افرادی که می‌خواهند در نهادهای انقلابی و ارگان‌های دولتی وارد شوند تحقیق‌کنندگان ارگان‌ها و نهادها در رابطه با بررسی سوابق افراد فوق‌الذکر با توجه به آیه «یا ایها الذین آمنوا... وَلَا تَجَسَّسُوا» تا چه حد مجاز به بررسی سوابق افراد می‌باشند؟» می‌نویسند: «تحقیق در فرض مرقوم تا تحصیل اطمینان به صلاحیت شخص برای خدمت در نهادهای انقلاب مشمول آیه شریفه مزبوره نیست»؛^{۲۶} یعنی

۲۵. ملک‌افضلی اردکانی، قاعده حفظ نظام، ۴۰۹.

۲۶. سید روح‌الله خمینی، استفتانات امام خمینی (س)، جلد ۱۰ (قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲)، ۵۵۱.

حفظ نظام به مثابه مهم‌ترین تکلیف شرعی در... / قدوسی، ازدریانی و فنائی ۱۰۵

حرمت تجسس در زندگی خصوصی افراد را که یکی از احکام اولیه اسلام است تا سرحد اطمینان‌یافتن به صلاحیت اشخاصی که مایل‌اند در نهادهای انقلابی خدمت کنند، تخصیص می‌زنند. از آنجا که چگونگی اطمینان‌یافتن افراد مسئول‌گزینش نیز لزوماً از یک شیوه روشن و یکسان پیروی نمی‌کند، احتمالاً دست نهادهای ذی‌ربط برای تجسس در اعماق زندگی افراد حدوثاً و بقائاً، یعنی چه در بدو استخدام آنان و چه در استمرار حضور آنان در این مشاغل، باز است.^{۲۷}

نمونه دیگر، اختلاف نظر ایشان با فقیهانی همچون آیت‌الله مطهری درباره جواز بهتان زدن به اهل بدعت است. مطهری در کتاب سیری در سیره نبوی می‌گوید:

در زمینه اهل بدعت حدیثی داریم که در ضمن آن آمده است که هرگاه اهل بدعت را دیدید «بَاهْتُوهُمْ». «بَاهْتُوهُمْ» از ماده «بَهت» است و این ماده در دو مورد به کار برده می‌شود: یکی در مورد مبهوت کردن، محکوم کردن و متحیرساختن... دیگر در مورد بهتان، یعنی دروغ جعل کردن... عده‌ای آمده‌اند از این حدیث اینطور استفاده کرده‌اند که اگر اهل بدعت را دیدید دیگر دروغ گفتن جایز است؛ هر نسبتی می‌خواهید، به اینها بدهید؛ هر دروغی می

۲۷. استاد محترمی که مقاله را مطالعه کرده‌اند در کنار این پاراگراف مرقوم داشته‌اند: «باید همه گفته‌های ایشان را مورد توجه قرار دهید و در آخر نتیجه بگیرید. مثلاً، دستورالعمل هشت ماده‌ای نیز باید ملاحظه گردد. همچنین آنجا که می‌گوید حکومت اسلامی، باید بحث کنید که ارکان یک حکومت اسلامی چیست؟ آیا امام خمینی معیار یک حکومت اسلامی را فقط نام حکومت اسلامی می‌داند یا مقوماتی برای آن در نظر گرفته است؟ البته ممکن است شما در فرایند تحقیق به این نتیجه برسید که امام خمینی دو دیدگاه غیر قابل جمع را مطرح کرده است. در این صورت می‌توانید به این بحث پردازید که آیا خود ایشان به این عدم سازش توجه داشته یا خیر؟ در صورت توجه آیا می‌توان گفت ایشان در دو مقطع تاریخی دو نظریه ارائه کرده‌اند که با همدیگر سازگار نیستند؟».

در پاسخ به نکات عالمانه ایشان باید بگوییم:

اولاً، ما نظریه ولایت فقیه امام خمینی را در کلیات اساسی خود در طول زمان دچار تحول نمی‌دانیم. چنانکه در این مقاله و در پژوهش‌های دیگر خود (از جمله در کتاب چهار نظریه درباره حکمرانی) به تفصیل گفته‌ایم، نظریه ولایت فقیه امام خمینی از اجمال به تفصیل سیر کرده است، اما دچار تحول بنیادین نشده است.

ثانیاً، به گمان ما یکی از تعریف‌های ممکن برای حکومت اسلامی در نظر امام خمینی این است: «حکومتی که در رأس آن ولی فقیه عادل قرار دارد و او در این حکومت به منظور تأمین مقاصد اسلامی (طبق نظر خود)، با اختیارات مطلقه (مطلق) از احکام شرع، احکام قانونی و دیگر احکام قراردادی) به حکمرانی می‌پردازد»؛ البته شایان ذکر است که این یک تعریف مسامحی است؛ چراکه طبق مبانی برخی فقها از جمله امام خمینی گاه در عصر غیبت کبری، در رأس حکومت اسلامی یکی از عدول مؤمنین (و حتی گاه یکی از فساق مؤمنین) قرار دارد که دارای وصف فقاقت یا عدالت نیست و قس علی هذا.

ثالثاً، بیانیه هشت ماده‌ای امام خمینی (ره) دستورالعمل ایشان در جایگاه حاکم اسلامی است و خود ایشان یا ولی فقیه دیگری در زمان‌های بعدی مجاز به نسخ و نقض آن بوده و هستند و این نکته مهمی است؛ همچنین این بیانیه نیز متأثر از آموزه‌های فقهی، فاصله زیادی با بایسته‌های حکمرانی مشروطه در جهان امروز به مثابه تجربه متراکم عقلانی و تاریخی بشر دارد؛ از جمله درباره چگونگی و حدود تفکیک امر خصوصی از امر عمومی.

خواهید ببندید؛ یعنی برای کوباندن اهل بدعت که یک هدف مقدس است از این وسیله نامقدس، یعنی دروغ بستن استفاده کنید... آدم‌های حسابی هرگز چنین حرفی را نمی‌زنند؛ آدم‌های ناحسابی گاهی دنبال بهانه‌اند. مکائد نفس عجیب است. مکرهای نفس اماره عجیب است! انسان گاهی نفسش آنچنان مکر می‌کند که خودش هم نمی‌فهمد... بعضی از مردم دنبال بهانه هستند برای بدمستی!^{۲۸}

اما امام خمینی در خلال جلسه هفتم دروس ولایت فقیه خود که در ۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۴۸ هجری خورشیدی، در نجف برگزار شده است چنین گفته‌اند: «تهمت‌ی که از گناهان کبیره است، در یک همچین مواردی [برای ساقط کردن علمای فاسد] گاهی وقت‌ها جایز می‌شود، گاهی وقت‌ها واجب می‌شود».^{۲۹}

همچنین امام خمینی در یکی از سخنرانی‌های خود در ۲۷ مردادماه سال ۱۳۶۰ هجری خورشیدی، در جمع فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سراسر کشور و برخی دیگر از افراد، جاسوسی، دروغ گفتن و شرب خمر را آنگاه که برای حفظ اسلام ضروری است، واجب دانسته‌اند:

یک بیچاره‌ای به من نوشته بود که شما که گفتید که همه اینها باید تجسس بکنند یا نظارت بکنند، خب، در قرآن می‌فرماید که: «وَلَا تَجَسَّسُوا». راست است، قرآن فرموده است، امر خدا مطاع هست، اما قرآن حفظ نفس آدم را هم فرموده است که هر کسی باید: «لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ». این اشکال را به سیدالشهدا بکنید. وقتی که اسلام در خطر است، همه شما موظف هستید که با جاسوسی حفظ بکنید اسلام را. وقتی که حفظ دماء مسلمین بر همه واجب باشد، اگر (فرض کنید که) حفظ جان یک نفر مسلمانی، حفظ جاننش وابسته [به] این است که شما شرب خمر کنید، واجب است بر شما، دروغ بگویید؛ واجب است بر شما.

احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است، برای مصلحت اسلام است، اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر دماء مسلمین را در خطر دیدیم، دیدیم که یک دسته دارند توطئه می‌کنند که بریزند و

۲۸. مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳)، ۱۱۳-۱۱۵.

۲۹. محسن کدیور، «تهمت در حکومت اسلامی»، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۷/۱۱/۱۴، در: www.kadivar.com/16880

حفظ نظام به مثابه مهم‌ترین تکلیف شرعی در... / قدوسی، ازدریانی و فنائی ۱۰۷

یک جمعیت بی‌گناهی را بکشند، بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم. بر همه ما واجب است که نظر کنیم، توجه کنیم و نگذاریم یک همچو غائله‌ای پیدا بشود. حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است. این حرف‌های احمقانه‌ای است که از همین گروه‌ها القا می‌شود که خب، جاسوسی که خوب نیست! جاسوسی، جاسوسی فاسد خوب نیست، اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است، دروغ گفتن هم واجب است، شرب خمر هم واجب است.^{۳۰}

گرچه مراجعه به آثار تاکنون منتشرشده از قلم و بیان امام خمینی نشان می‌دهد که برخلاف آنچه شایع شده است، جمله «حفظ نظام اوجب واجبات است»، اساساً در این متون وجود ندارد؛ این سخن بدین معنا نیست که مدلول عبارت «اوجب واجبات بودن حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران» از خلال آثار ایشان قابل استنباط نیست؛ بلکه به عکس، می‌توان در میان آثار ایشان مدلول این کلام را به‌روشنی دید و چنین نتیجه گرفت که مضمون این جمله کاملاً با ظاهر و باطن برخی عبارات امام خمینی سازگار است.

برای نمونه ایشان در ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۶۳ هجری خورشیدی در پیامی که خطاب به ملت ایران صادر کرده‌اند به‌صراحت نوشته‌اند:

و اما شورای محترم نگهبان که حافظ احکام مقدس اسلام و قانون اساسی هستند، مورد تأیید این جانب می‌باشند. و وظیفه آنان بسیار مقدس و مهم است. و باید با قاطعیت به وظایف خود عمل نمایند. البته توجه به اهمیت حفظ نظام جمهوری [اسلامی] دارند که با آن هیچ حکم و امری مزاحمت نمی‌کند و برای حفظ آن از هیچ کوششی نباید مضایقه کرد و معلوم است آقایان با تعهدی که دارند تحت تأثیر هیچ جوّی واقع نمی‌شوند. انشاء الله مؤید باشند.^{۳۱}

ایشان در نامه ۲۱ دی ماه ۱۳۶۶ هجری خورشیدی، خطاب به امام جمعه وقت تهران نیز گفته‌اند:

حکومت ... به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام

۳۰. خمینی، صحیفه امام، ۱۵: ۱۱۶.

۳۱. خمینی، صحیفه امام، ۱۹: ۱۴۶-۱۶۱.

شرعیه الهیه تقدم دارد ... حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است.^{۳۲}

از همین رو است که امام خمینی معتقد بود: «حدود آن [= اختیارات ولی فقیه] همان حدود اختیارات خداوند تبارک و تعالی است». ^{۳۳} از نظر ایشان هیچ حکمی از احکام شرعی، چنان اهمیتی ندارد که نتوان از آن برای تأمین مصلحت نظام جمهوری اسلامی و حفظ آن عدول کرد. به باور امام خمینی، «در حکومت دینی بر حق، زمامدار خدای روی زمین است و همه اختیارات لازم خداوند آسمان‌ها و زمین را واجد است». ^{۳۴}

عبارات روشن و واضح امام خمینی نشان می‌دهد پژوهشگرانی که می‌کوشند با تفکیک انواع نظام از یکدیگر اهمیت فوق‌العاده حفظ نظام در عبارات امام خمینی را به اهمیت حفظ نظام نوع بشر یا مفاهیم دیگری از این دست تقلیل دهند، طریق صواب نمی‌پیمایند. دقت و تأمل کافی هیچ تردیدی در این موضوع باقی نمی‌گذارد که منظور امام خمینی از «نظام» در این دست از سخنان، دقیقاً همان نظام سیاسی جمهوری اسلامی است که عین نظام اسلام است و حفظ آن نیز عین حفظ اسلام. برخلاف ادعای این پژوهشگران وقتی امام خمینی از «حفظ نظام» سخن می‌گوید، مقصود ایشان را نمی‌توان با تفکیک «نظام سیاسی» از «نظام اسلام» به حفظ یکی در صورت تراحم با حفظ دیگری فروکاست. در اندیشه امام خمینی در این سیاق دو نظام نداریم؛ یکی نظام سیاسی و دیگری نظام اسلام که دومی مهم‌تر از اولی باشد تا در صورت تراحم، حفظ دومی بر حفظ اولی مقدم داشته شود.

البته ایشان در تاریخ ۴ آبان ماه سال ۱۳۶۰ هجری خورشیدی، در دیدار با وعظ تهران گفته‌اند که «حفظ اسلام یک فریضه الهی است، بالاتر از تمام فرایض؛ یعنی هیچ فریضه‌ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگ‌ترین فریضه است، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است»؛^{۳۵} اما در همین سخنرانی ایشان حفظ اسلام را هم جزء

۳۲. خمینی، صحیفه امام، ۲۰: ۴۵۱-۴۵۲.

۳۳. حسین راستی کاشانی، «توضیحات پیرامون فتاوی‌ای اخیر حضرت امام: اصل مقام ولایت و حکومت در اسلام از احکام وضعیه اولیه است»، روزنامه رسالت، ۳، شماره ۵۹۱ (دوشنبه ۲۸ دی ۱۳۶۶): ۳.

۳۴. محسن کدیور، «آن مسائل بالاتر؛ اختیارات ولی فقیه همان اختیارات خداوند است»، تاریخ دسترس: ۱۳۹۶/۹/۱، در: www.kadivar.com/16276

۳۵. خمینی، صحیفه امام، ۱۵: ۳۲۶-۳۲۷.

حفظ نظام به‌مثابه مهم‌ترین تکلیف شرعی در... / قدوسی، ازندریانی و فنائی ۱۰۹

فریضه‌های بزرگ شمرده است، نه بزرگ‌ترین فریضه؛ این نشان می‌دهد که از نظر ایشان، این دو فریضه در واقع یک فریضه‌اند و از حیث اهمیت برابرند.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی مجموعه آثار امام خمینی نشان می‌دهد که ایشان تشکیل حکومت اسلامی و حفظ آن را صرفاً یکی از واجبات اسلام یا مقدمه‌ای برای حفظ اسلام نمی‌دانند، بلکه آن را عین حفظ اسلام تلقی می‌کنند و از نظر ایشان میان اسلام و نظام اسلامی وحدت و عینیت برقرار است. از نظر ایشان وجوب حفظ اسلام و حکومت اسلامی یکی از احکام فرعی نیست تا مطلوب بالعرض باشد. از نظر ایشان، اجرای احکام اولیه و ثانویه شرعی مطلوب بالذات و مقصود اصلی خداوند نیست، بلکه مطلوب بالعرض و دارای خاصیت آلی و ابزاری در جهت برقراری و حفظ حکومت اسلامی است. دستاوردهای این پژوهش نشان داد که این ایده، یعنی نظریه وحدت و عینیت اسلام و حکومت، نظریه متأخر ایشان و متعلق به دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیست، بلکه نظریه دیرین ایشان، دست‌کم از زمان نگارش کتاب *البیع* است.

در این تلقی از چیستی اسلام، حکومت اسلامی به این منظور تشکیل نمی‌شود که احکام شرعی فرعی را اجرا کند؛ بلکه احکام شرعی در کارند تا حکومت اسلامی بتواند تا جایی که مصلحت اقتضا می‌کند، با اتکای به آنها به اهداف عالی خود که مهم‌ترین آنها همان حفظ خود است نائل آید.^{۳۶}

۳۶. استاد محترم در کنار این پاراگراف نیز مرقوم داشته‌اند: «اگر امام خمینی (ره) حکومت اسلامی، جمهوری اسلامی ایران و اسلام را یکی می‌داند و هنگام پرسش از تعریف هر کدام یکی را بر دیگری احاله می‌دهد، بالآخره یکی از این سه مقوله با ارجاع به مصادیق عینی به‌صورت مفصل تعریف گردد که منظور از حکومت اسلامی یا جمهوری اسلامی ایران یا اسلام، مقوماتشان چیست؟ اگر این مسئله را پیگیری کنیم متوجه می‌شویم که امام خمینی (ره) برای بحث مصلحت اسلام و مسلمانان اهمیت درجه اول را قائل است. آنگاه پرسش این خواهد بود که این مصلحت چگونه به دست خواهد آمد؟ مواردی که امام خمینی (ره) عملاً بحث مصلحت را دنبال کردند، نشان می‌داد که ایشان مصالح را مانند خود حکومت امر اعتباری عرفی می‌دانند که به شکل تاریخی-اجتماعی شکل می‌گیرد و حکومت اسلامی نمی‌تواند به عرف جامعه، عقلانیت اجتماعی، مانند اصول بنیادین اسلام بی‌اعتنا باشد».

در پاسخ باید عرض کنیم که بلی، امام خمینی با همه وجود به دنبال مصلحت اسلام بود؛ اما درک وی از مصلحت اسلام غیر از درک برخی روشنفکران و نواندیشان دینی از مصلحت اسلام است که می‌کوشند با قواعد هرمنوتیکی، از متون مقدس و مصالح اسلامی درکی معاصرانه و نزدیک به ارزش‌های جهان مدرن به دست دهند. ایشان حتی درک امثال مهندس بازرگان (که چهره‌ای اسلامی شناخته می‌شد) از اسلام را انحرافی و التقاطی می‌دانست تا چه برسد به دیگران. چنانکه برخی گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد، ایشان مایل نبود برای تشخیص مصلحت اسلام با غیر از برخی معتمدان خویش که تابع اسلام فقه‌ای انقلابی بودند، با دیگر افراد مشورت کند و در صحنه‌های گوناگون حیات سیاسی و اجتماعی خود در موارد مهمی همچون مواجهه با تسخیر سفارت آمریکا، ادامه جنگ ایران و عراق، اعدام برخی کارگزاران نظام پادشاهی پیشین، صدور حکم ارتداد سلمان رشدی، اعدام برخی اعضای سازمان‌های چریکی که علیه جمهوری

از آثار گوناگون بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی به روشنی استنباط می‌شود که ایشان حفظ اسلام را اوجب واجبات می‌دانسته‌اند و از آنجا که ایشان حفظ نظام جمهوری اسلامی، یعنی حکومتی که اصولاً ولی مطلق فقیه در رأس آن است را همان حفظ اسلام می‌دانسته است، حفظ این نظام را نیز اعظم فرایض می‌دانسته که به تعبیر خودشان هیچ حکم و امری با آن مزاحمت نمی‌کند.

بنابراین، کسانی که در واکاوی اندیشه سیاسی امام خمینی و در مقام تفسیر عبارت «الاسلام هو الحکومه» ادعا کرده‌اند که از نظر امام خمینی حکومت صرفاً مقدمه عقلایی برای اجرای احکام است، در واقع دیدگاه ایشان را تأویل کرده‌اند.^{۳۷}

اسلامی قیام مسلحانه کرده بودند، عدم اتقیاد به تمام اصول قانون اساسی و ... نیز نشان داد که مصلحت مدنظر ایشان دست‌کم در موارد قابل توجهی، همان مصلحت عرفی و معاصرانه نیست. بگذریم از اینکه غالب فقها از جمله امام خمینی، احکام شرعی را تابع مصالح و مفاسد واقعیه و غیبیه در نظر می‌گیرند و آن را امری عرفی و اعتباری به شمار نمی‌آورند.

۳۷. آن استاد محترم، کنار این پاراگراف نیز مرقوم داشته‌اند: «این سخن درست است که امام در اندیشه ولایت مطلقه فقیه حکومت را ذی‌المقدمه و احکام فرعی را مقدمه می‌دانستند؛ اما این به این معنا نیست که امام خمینی حکومت اسلامی را امری تو خالی می‌دانستند که با خواست ولی فقیه پر خواهد شد؛ بلکه ایشان حکومت اسلامی را اصلی می‌دانستند که اصلتش را از توجه به ارزش‌های بنیادین دینی و ارزش‌های عقلانی بشری مورد تأیید دین می‌گیرد و از این رو، طرح اندیشه ولایت فقیه بدون توجه به اندیشه مصلحت از منظر امام خمینی ناتمام خواهد بود. بحث مصلحت هم ایشان را به عرف به‌شدت پیوند می‌زد». در پاسخ باید عرض کنیم: اولاً، امام خمینی حکومت را امری تو خالی نمی‌دانستند. چنانکه در مقاله «شرایط علمی ولی فقیه در نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره)» نشان داده‌ایم، از نظر امام خمینی در شرایط ایده آل، حکومت با فهم فقیه حاکم که مجتهد مطلق بوده و اعلم فقهای عصر به احکام اسلامی و امور سیاسی و اجتماعی است، از مصالح اسلام پر خواهد شد. در این مسیر احکام فقهی فرعی، استعجالاً و فی بادی النظر ابزار اجرای ولی فقیه‌اند، اما چنانچه مصالح اسلام و مسلمین از طریق دیگری بهتر تأمین شود، ولی فقیه مادام المصلحه از این احکام عدول خواهد کرد. از نظر امام خمینی، چنانکه آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است، ولی فقیه «ربُّ الارض» است: «در یک روایتی در ذیل یکی از آیات جزء آخر قرآن مجید، مدت‌ها پیش دیدم که در کتب تفاسیر نقل شده است که «رب الارض» ... یک تعبیر درست و دقیقی است... کسانی که وظیفه زمامداری و اداره امور مردم را به عهده می‌گیرند در حقیقت یکی از شئون ربوبیت الهی را بر عهده دارند». (مؤسسه جهادی، بازخوانی یک پرونده، بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون ولایت مطلقه فقیه ۱۳۶۶ (تهران: مرکز صهبا، ۱۳۸۸)، ۱۰).

ثانیاً، به گمان ما، ارزش‌های عقلانی بشری را در شمار اصول اساسی حکومت اسلامی در نظر امام خمینی محسوب کردن، ناشی از عدم التفات و عنایت کافی به شخصیت علمی و نظری ایشان است. ایشان با تک‌تک سلول‌های بدن خود از ارزش‌های عقلانی بشری در حوزه علوم انسانی و بایسته‌های حکمرانی و مبانی حقوق بشری که میراث غرب تلقی می‌کرد و آنچه ارزش‌های غربی می‌دانست منزجر بود و معتقد بود فرو گذاشتن محاسن غرب به منظور ایجاد مصونیت از دچار شدن به معایب آن، نیکوست و آرزو می‌کرد که ای کاش می‌شد میان ممالک اسلامی و جهان بیرون از آن دیواری کشید تا مسلمین از تمام شرور و به ظاهر خیرات آنها در امان باشند: «غرب را فراموش کنید. من فکر می‌کردم که اگر ما بتوانیم یک دیواری مثل دیوار چین بین شرق و غرب بکشیم، بین ممالک اسلامی و چه بکشیم، دیوار زمینی و هوایی که مملکت ما از دست آنها نجات پیدا کند و ترقیاتشان را هم ما عذرش را بخواهیم، به نفع ما بیشتر است. حتی آنهایی که به اسم «ترقی» به ما می‌دهند!» (خمینی، صحیفه/م/م، ۱۰: ۳۵۹) بنابراین از منظر امام خمینی مصلحت در هندسه و

حفظ نظام به‌مثابه مهم‌ترین تکلیف شرعی در... / قدوسی، ازندریانی و فنائی ۱۱۱

بر این بنیاد تا زمانی که جمهوری اسلامی تحت ولایت ولی فقیه عادلانه قرار دارد که بنا به تشخیص خود بر اساس مصلحت نظام و حفظ نظام عمل می‌کند، از نظر امام خمینی میان حفظ جمهوری اسلامی و حفظ اسلام دوگانگی‌ای وجود ندارد تا بتوان با فرض تراحم میان حفظ این دو، ادعا کرد که یکی باید فدای حفظ دیگری شود.^{۳۸}

منظومه دین اسلام کاملاً با مصلحت لیبرال دموکراتیک یا عرفی تفاوت دارد. (در این مورد بنگرید به کتاب چهار نظریه درباره حکمرانی).

۳۸. البته مطابق با نظریه ولایت فقیه امام خمینی، ممکن است که در شرایط اضطراری، حاکم نه ولی فقیه عادل که یکی از عدول یا فساق مؤمنین باشد. به گمان ما از نظر امام خمینی، نظام سیاسی اسلامی در چنین شرایطی هم محکوم همان حکم است.

سیاهه منابع

الف-منابع فارسی:

خمینی، سید روح‌الله. *استفتانات امام خمینی(س)*. جلد ۱۰. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.

خمینی، سید روح‌الله. *کتاب‌البیع*. جلد ۲. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، [بی‌تا].
خمینی، سید روح‌الله. *ولایت فقیه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸.
راستی کاشانی، حسین. «توضیحات پیرامون فتاوی‌ای اخیر حضرت امام: اصل مقام ولایت و حکومت در اسلام از احکام وضعیه اولیه است»، *روزنامه رسالت*، شماره ۵۹۱ (دوشنبه ۲۸ دی ۱۳۶۶): ۳.

فاضل‌لنکرانی، محمدجواد و محمد قاسمی. «تفسیری نو از نظریه الاسلام هوالحکومه و مستندات آن»، *دوفصلنامه علمی- تخصصی مطالعات فقه سیاست* ۲، شماره ۳ (بهار و تابستان ۱۴۰۱): ۱۵۴-۱۷۵.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ خورشیدی با اصلاحات ۱۳۶۸ خورشیدی.
قدوسی، محمدمیر. *چهار نظریه درباره حکمرانی*. تهران: انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۹۹.
کدیور، محسن. «آن مسائل بالاتر؛ اختیارات ولی فقیه همان اختیارات خداوند است»، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۶/۹/۱، در: www.kadivar.com/162167

مطهری، مرتضی. *سیری در سیره نبوی*. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳.
ملک‌افضلی‌اردکانی، محسن. *قاعده حفظ نظام*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۹.
مؤسسه جهادی. *بازخوانی یک پرونده، بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون ولایت مطلقه فقیه* ۱۳۶۶. تهران: مرکز صهبا، ۱۳۸۸.

نوبهار، رحیم. «از حفظ حکومت تا حفظ نظام»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی* ۲۱، شماره ۶۳ (تابستان ۱۳۹۸): ۴۳-۶۴.

کدیور، محسن. «تهمت در حکومت اسلامی»، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۷/۱۱/۱۴، در: www.kadivar.com/16880

خمینی، سید روح‌الله. *صحیفه امام*. جلد‌های ۶، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۹، ۲۰ و ۴. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۴.